



□ منظره پل اللهوردی خان (پل سی و سه چشمه) در عصر صفویه

فراز تپه آتشگاه است و شرح آن را در این مقاله دادیم در دو ساحل شمالی و جنوبی زاینده رود غیر از بعضی برجهای کبوتر و بیشه های دو طرف زاینده رود تا نزدیک پل فلزی آثار قدیمی دیگری که نزدیک به رودخانه باشد، مشاهده نمی شود؛ اما بین پل «ماربانان-مارتان» و پل اللهوردی خان در ساحل جنوبی رودخانه که در روزگاران پیش به نام «برز رود جی»

زاینده رود

در گذرگاه تاریخ *

معروف بوده آثار متعددی وجود داشته است. به عنوان مثال تنها در قصبه سابق جلفا که امروز خود شهرکی به شمار می آید آثار قدیمی متعددی از نوع کلیساهای تاریخی، میدانها، کاروانسراها، گورستان آرامنه و منازل آنها از دوران صفویه مشاهده می شود که شرح آنها خود موضوع رساله مفصل جداگانه ای است.

بین پل اللهوردی خان و پل شاهی (پل خواجه) نیز آثاری وجود داشته است که اکنون چیزی جز نام آنها باقی نمانده است؛ از آن جمله اند: «بولوار آینه خانه» که اشاره ای به قصر باشکوه آینه خانه از بناهای دوران شاه عباس دوم در ساحل جنوبی زاینده رود دارد و «باغ کاران» که یکی

دکتر لطف الله هنرفر**

آثار برجای مانده تاریخی در ساحل زاینده رود

اگر خیابان چهارباغ را - که از شمال به جنوب کشیده شده و محور آن عمود بر جریان زاینده رود است - ملاک تقسیم اصفهان در دو جهت شرق و غرب این خیابان قرار دهیم، از اقصی نقاط غربی شهر که قلعه دیده بان زاینده رود بر

از چهارباغ مشهور دوره سلطنت ملکشاه سلجوقی در اصفهان بوده است و در ساحل شمالی رودخانه در محل فعلی خیابان کمال اسماعیل و خیابان فردوسی تا چهارباغ صدر و محله خواجه کشیده می شده است. نام این باغ وسیع تا چند قرن بعد از احداث آن زبانزد مردم ایران بوده است؛ چنانکه صدرالدین عبداللطیف خجندی از دانشمندان قرن ششم اصفهان درباره آن گوید:

هر یک از باغهای صدبیشه

گم شده در میانش اندیشه

هر که اکنون به باغ کاران است

گو نگه دار جا که کنار آنست

استاد سعدالدین سعید هروی که از فضیلت دوران خود

بوده در سال ۷۲۴ هجری در وصف اصفهان قصیده‌ای با

مطلع: «نسخه فردوس اعلی اصفهان است اصفهان» دارد و در

قصیده مزبور از باغ کاران چنین یاد کرده است:

هر که را بینی همه لطف است و احسان و کرم

هر کجا باشی همه آب است و باغ و بوستان

آب حیوان است گویی پیش بستان ارم

زنده رود او که دارد باغ کاران بر کران

حسین بن محمد بن ابی‌الرضاء آوی مترجم محاسن

اصفهان نیز در وصف باغ کاران چنین سروده است:

مرا هوای تماشای باغ کاران است

که پیش اهل خرد خوشترین کار آنست

بسرای جرعه آب حیاتش اسکندر

چه سالهاست که سرگشته و پریشانست

به زیر سایه طوبی‌وش صنوبر او

میان صحن چمن خوابگاه رضوانست

نهاد تضر فلک پیکرش میانه آن

نشستگاه مه و آفتاب رخشانست

این باغ تا قرن هشتم هجری نیز همچنان شهرت داشته

است چنانکه خواجه حافظ شیرازی نیز در یکی از غزلهای

خود از زنده رود و باغ کاران اصفهان چنین یاد می کند:

گر چه صد رود است در چشم مدام

زنده رود و باغ کاران یسار باد

تسمتی از محله خواجهوی اصفهان نیز هم اکنون به

«محله باغ کاران» شهرت دارد.^۱

در چهارباغ دوره ملکشاه غیر از باغ کاران سه باغ دیگر

وجود داشته است که نام آنها در تاریخ این دوران به شرح زیر

ضبط شده است: باغ فلاسان، باغ احمد سیاه و باغ بکر.^۲

از پل شاهی به سوی مشرق این پل تا پل شهرستان و

فراتر از آن تا «پل چوم» و «پل ورزنه» که به گاو خونی نزدیک

می شود، آثار تاریخی قابل ملاحظه‌ای از زمانهای بسیار دور

بخصوص از دوره دیالمه و سلاجقه باقی مانده است که در این

قسمت از مقاله فقط به ذکر نام و بعضی مشخصات آنها اکتفا

می کنیم:

بین پل شاهی (پل خواجه) و پل شهرستان (پل جی) اثر

قابل ملاحظه، تپه اشرف است که در محل قلعه کهنسال

«سارویه» قرار دارد و امروز محل آن بیش از ۵۰ متر تا بستر

رودخانه فاصله ندارد و نویسندگان قدیم مانند ابن رسته و

ابن خردادبه و مخصوصاً حمزه اصفهانی اطلاعات جالبی

درباره آن بدست داده‌اند.

حمزه اصفهانی مورخ نامدار قرن چهارم هجری درباره

این قلعه کهنسال اصفهان در ساحل زنده رود چنین می نویسد:

به سال ۳۵۰ یک طرف از بنای موسوم به سارویه که در

اندرون شهر «جی» قرار داشت ویران شد و خانه‌ای پدید آمد

که در آن حدود پنجاه «بار» پوست بود. این پوستها به خطی

که کسی مانند آن را ندیده بود، نوشته شده بود و معلوم نشد که

این پوستها چه زمان در این بنا نهاده شده است.

حمزه از کتابها و نوشته‌هایی که در سارویه پیدا شده بود

نیز سخن می گوید و از آن جمله می نویسد: نامه‌ای از آن یکی

از پادشاهان گذشته ایران بود که در آن نوشته بود: طهمورث

پادشاه دوستدار دانش‌ها و دانشمندان بود، پیش از آنکه حادثه

غربی آسمانی رخ دهد، وی آگاه شده بود که بارانهای فراوان

پیاپی و بیرون از حد و عادت خواهد بارید و از نخستین روز

پادشاهی تا آغاز وقوع این حادثه ۳۲۱ سال و ۳۰۰ روز بود و



رودخانه در ساحل جنوبی زاینده رود تعدادی کبوترخانه و گنبد مسجد دشتی از دوره ایلخانان و مناره گار (جار = غار) مورخ به سال ۵۱۵ هجری و کمی دورتر مناره تاریخی و مرتفع زیار از اوایل قرن ششم هجری و دوران سلاجقه جلب توجه می‌کند و در ساحل شمالی زاینده رود به موازات این آثار، بناهایی مانند مسجد کاج از دوره ایلخانان و سپس مسجد باشکوه «برسیان» یا «بارسیان» که مردم محل «بسیون» تلفظ می‌کنند از دوره حکمرانی بُرکیارق بن ملکشاه سلجوقی از آثار برازنده هنر معماری ایران در اواخر قرن پنجم هجری (مورخ به سال ۴۹۱ تا ۴۹۸ هجری قمری) به شمار می‌رود.



□ منظره طغیان زاینده رود در آذرماه سال ۱۳۳۳ خورشیدی، پل مارنان

طغیانهای زاینده رود

زاینده رود اصفهان هر چند سال یک بار که در زمستان بارندگی بیش از حد متعارف شده باشد و بخصوص برفهای سنگین در اصفهان و بویژه در کوههای حوضه زاینده رود نازل شده باشد به هنگام گرم شدن هوا در اواخر اسفند و نیمه اول فروردین طغیانهایی دارد. در تاریخ اصفهان این قبیل طغیانها زیاد اتفاق افتاده ولی طغیانهایی که به دفتر تاریخ سپرده شده کمتر در صفحات کتابها دیده می‌شود. حمزه اصفهانی در کتاب خود «سني ملوک الارض والانبياء» به یکی از طغیانهای زاینده رود در قرن چهارم هجری اشاره می‌کند. وی در این مورد چنین می‌نویسد:

به سال ۳۱۰ در رودخانه زرین رود بیش از اندازه و به

منجمان از هنگام آغاز پادشاهی، وی را از این حادثه که از مغرب شروع شده نواحی مشرق را فرا می‌گیرد، بیم می‌دادند. طهمورث فرمان داد که مهندسان، بهترین ناحیه کشور او را از حیث سلامت خاک و هوا برگزینند، آنان محل بنای معروف به سارویه را برگزیدند که هم‌اکنون در اندرون شهر «جی» باقی است؛ آنگاه این بنای استوار را به فرمان او ساختند و پس از آنکه آماده شد دانشهای فراوانی را که در رشته‌هایی گوناگون بود از خزانه خود بدانجا انتقال داد و آنها را در پوست «توز» نوشتند و در جانی از آن بنا قرار دادند تا پس از رفع حادثه برای مردم باقی بماند.

سپس حمزه اصفهانی درباره استحکام و اهمیت این قلعه کهنسال اصفهان در ساحل زاینده رود اضافه می‌کند که این بنا (یعنی سارویه) یکی از آثار پابرجای بلاد مشرق است چنانکه اهرام مصر از آثار پابرجای سرزمین مغرب است و خدا داناتر است.^۳

پس از تپه سارویه (تپه اشرف امروز) در سمت چپ جاده‌ای که به پل شهرستان منتهی می‌شود گنبد آرامگاه الراشد بالله خلیفه عباسی جلب توجه می‌کند که در سال ۵۳۲ هجری به هنگامی که همراه با اردوی سلطان داود سلجوقی به شهر اصفهان وارد می‌شد در ناحیت جی به دست یکی از فدائیان اسماعیلی به قتل رسید و در گوشه مسجد جامع جی دفن شد. برای او آرامگاهی ترتیب دادند که در قرن ششم از مهمترین زیارتگاههای اصفهان بوده است. نویسندگان و مورخان نیمه اول قرن ششم هجری - مانند عماد کاتب اصفهانی - به آرامگاه او صریحاً اشاره کرده‌اند و این است عین عبارت عماد کاتب در مورد بقعه مدفن الراشد بالله :

« و دفن الراشد بالله فی مدینة جی و اقردت له تربة فی جامعها و صار الی الیوم موضع قبره عن اشرف مواضعها »
صاحب کتاب معجم البلدان نیز ذیل نام «جی» به آرامگاه خلیفه در ساحل زاینده رود اشاره‌ای دارد:

« و فی جی مشهد الراشد بن المسترشد معروف بزار و هی علی شاطیء نهر زنده رود. »

از پل شهرستان به سمت مشرق در جهت جریان آب



شاه عباس دوم و اوایل پادشاهی شاه سلیمان در اصفهان بوده است، در سفرنامه خود یکی از طغیانهای زاینده رود را ذکر کرده است. وی از باران و تگرگی که همراه با طوفان و بسیار شدید بوده است یاد می‌کند و می‌نویسد که من در عمر خود هرگز چنان بارندگی ندیده بودم. مدت ۲۴ ساعت این بارندگی ادامه داشت و تمام کوی و برزن و منازل و مساکن و باغها و بستانها از آب انباشته شد و صدمات سنگینی متوجه تعداد زیادی از خانه‌های مردم شد و بسیاری از دیواره‌ها برگشت که به طرف شهر طغیان کرد و قسمتی از عمارات ساحل را ویران ساخت و سپس به سوی خیابان مشجر و زیبای چهارباغ که گردشگاه اصفهان است و مابین پل و قصبه جلفا واقع می‌شود حمله‌ور شد؛ ارتفاع آب در اینجا بالغ بر چهارپا بود. باغها و بوستانها و عمارات تفریحی این حدود، سیل زده و ویران گشت و ضایعات وارده در نتیجه این طغیان و رگبار شدید باران بالغ بر بیشتر از دو میلیون بود. و شخص شاه هم متحمل صدهزار اکو (واحد قدیمی پول نقره فرانسه) خسارت شد. تا دو روز بعد جریان آب ادامه داشت و پس از دو روز دیگر اثری از آن مشاهده نمی‌شد.^۷

طی قرن اخیر هم زاینده رود طغیانهایی داشته است ولی معمولاً روزهای طغیانی محدود است و بعد از سه روز تا یک هفته آب پایین می‌رود با وجود این در این مدت رودخانه دو بار طغیان شدید داشته است: یکی در سال ۱۳۱۳ خورشیدی که آب، خیابانهای اطراف رودخانه را فراگرفت و بعضی دیوارهای باغهای ساحل زاینده رود خراب شد و رابطه جلفا و اصفهان از طریق پل الله وردی خان قطع گردید. دیگر طغیان زاینده رود در آذر ماه ۱۳۳۳ به دنبال بارش بارانهای متوالی بیست روزه بود که سطح آب را به مقدار زیادی بالا آورد و ادامه بارندگی به خانه‌های مردم و همچنین به آثار تاریخی خسارات زیادی وارد کرد.

سواد فرمان شاه طهماسب راجع به آب زاینده رود

« فرمان همایون شد که چون بعضی اختلاف در قرار و سهام رودخانه مبارکه زاینده رود اصفهان ...^۸ بنا بر این امنای

خلاف عادت مدّ روی داد، و آب آن چنان بالا آمد که بر پشت پلها رسید و مردم نتوانستند از آنها بگذرند و نامه‌ها را به چوبه تیرها می‌بستند و آنها را از دروازه شهر اصفهان به ناحیه «ورزق آباد» می‌انداختند. مردم شهر بر جان خود سخت بیمناک شدند زیرا آب رودخانه یک سوی بارو را فرو گرفته و قسمتی از آن را سوراخ کرده بود اما پس از مدتی آب پایین آمد و رو به کاهش گذاشت.

حمزه اصفهانی در جایی دیگر از همین کتاب می‌نویسد: در سال ۳۴۴ هجری قمری سه روز مانده از ربیع الاخر در روز آذر از امرادما به هنگام ظهر، بارانی همراه با رعد و برق باریدن گرفت و آب از ناودانها جاری شد و در همین حال آفتاب به روی زمین می‌تابید و ابری آن را نپوشانده بود. شبانگاه ابر متراکم شد و باران پس از آنکه رو به کاهش گذاشته بود دوباره شدت یافت و تبدیل به رگبار همراه با رعد و برق ترس آور گردید و در تمام مدت شب همچنان می‌بارید آنگاه در ثلث اول شب غرضی ترس آور از آسمان برخاست و هنگام صبح به سبب پر شدن جویها، راهها از سیلاب بسته شده بود. روز بعد یعنی «آشتادروز»^۹ شبانگاه از افق ناحیه مغرب برق بدرخشید و چون آتشی فروزان دوام یافت و به سوی جنوب دایره وار حرکت می‌کرد تا در پایان شب به مشرق شتاء رسید. این برق پیاپی بدون آنکه آرام گیرد می‌درخشید و رعد نداشت. صبح روز بعد یعنی در «روز آسمان»^{۱۰} مردم مشاهده کردند که سراسر رودخانه پر از آب آمیخته با گل بدبو بود که در سرخی و تیرگی نظیر آن دیده نشده بود و بنا به تخمین بعضی از مردم در رودخانه به جز چشمه‌های آسیاب بود سپس افزونی گرفت و از رودخانه بالا رفت و جزایر را فراگرفت و هنگام ظهر به حد نهایت رسید و مردم آب رودخانه را به هزار آسیاب تخمین زدند و همچنان مدت ۱۴ روز زیادت و تیرگی بماند.

سپس حمزه اصفهانی اضافه می‌کند که این گونه حوادث باید نوشته شود و الا نقل قول آن ممکن است بعضیها را باور نیاید.^{۱۱}

شوالیه شاردن جهانگرد فرانسوی که در دوره سلطنت



از عبور از کوههای فریدن و مشروب نمودن اراضی ساحلی و بلوک آیدغمش بین بلوک مشروحاً زیر از لحاظ زمان و در طول مدت یک سال روی سه اصل زیر تقسیم می‌شود:

مختص: یعنی همه آب زاینده‌رود از پانزدهم اردیبهشت تا آخر آن و از ۱۵ آذر تا آخر برج، مخصوص بلوک رودشتین است (رودشت علیا و رودشت سفلا آخرین قسمتهای آبخور زاینده‌رود است).

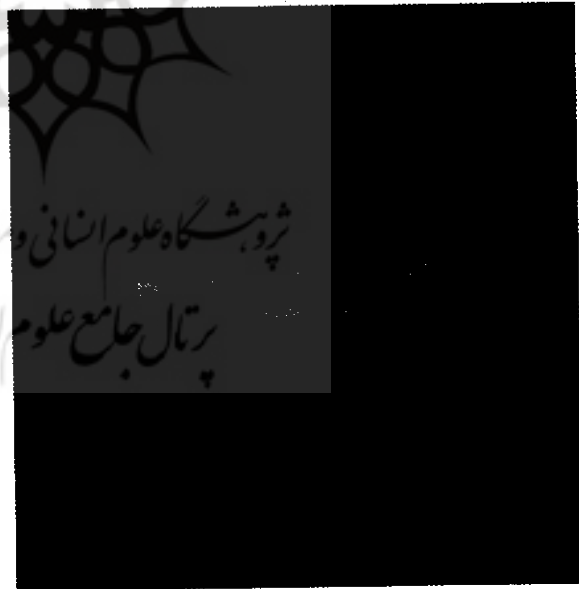
مشترک: یعنی آب زاینده‌رود از آخر اردیبهشت تا شش ماه به طور مشترک در اختیار بلوک پایین رودخانه است. آزاد: یعنی از آخر آذرماه تا پانزدهم اردیبهشت آب زاینده‌رود آزاد است و همه آبادی‌ها می‌توانند از آن استفاده نمایند.

طبق طومار شیخ‌بهایی آب رودخانه به ۳۳ سهم تقسیم می‌شود که به وسیله نهرهایی که از رودخانه منشعب می‌شود و آنها را مادی می‌نامند آب را به روستاها می‌رسانند. سهام مزبور به قرار زیر است:

- | | |
|-----------------|----------|
| ۱- بلوک لنجان | شش سهم |
| ۲- بلوک آینجان | چهار سهم |
| ۳- بلوک ماریین | چهار سهم |
| ۴- بلوک چی | شش سهم |
| ۵- بلوک کیرارج | سه سهم |
| ۶- بلوک رودشتین | شش سهم |
| ۷- بلوک برآن | چهار سهم |

شش سهم لنجان و آیدغمش به ۱۱۳ سهم تقسیم شده و همین سهام دوباره به ۳۵۷ سهم قسمت می‌گردد، چهار سهم النجان مابین مادیا به ۴۷/۵ قسمت شده و مجدداً به ۱۱۵/۱۵ سهم تقسیم می‌شود. شش سهم جی به ۳۷ سهم و مجدداً به ۷۵۴ سهم تقسیم می‌شود. سه سهم کیرارج به ۱۲ سهم و مجدداً به ۳۸۷ سهم تقسیم می‌شود. شش سهم رودشتین به ۲۴ سهم و بعد به ۲۳۰ سهم تقسیم می‌شود. چهار سهم برآن به ۱۵ سهم و دوباره به ۸۶۰ سهم تقسیم می‌شود.^۱

دولت قاهره چند نفر از معتمدین و معمرین را مشخص نمود به امضای عالیجهان مستوفیان عظام و تصدی کدخدایان و ریش سفیدان بلوکات مشترکه از آن که قرار سهام و حصه هر یک از قراء و مزارع را در جزء هر بلوکی که گنجایش و قابلیت بدون تقلب و تعمد تعیین نموده در قید التزام ثبت آن را در دفاتر برقرار داشتند که از آن قرار معمول دارند و چون بلوک جی در وسط بلوکات مشروبه از رودخانه مبارکه است از قدیم چنان قرار بوده که خدمت میرابی رودخانه مبارکه به یک نفر از کدخدایان معتمد معتبری از بلوک مذکوره بوده؛ الحال نیز به همان دستور معمول دارند. مقرر آن که عالیجهان عمال و ضباط و کدخدایان و ریش سفیدان بلوکات مفصله و میراب و مباشرین و مادی سالاران رودخانه مبارکه حسب الامر از قرار دستورالعمل در طومار، حقایق هر یک را موافق سهم و قرارداد معمول داشته تخلف جایز ندارند و از مواخذة و سیاست امنای دولت قاهره باهره محترز بوده در عهده شناسند. تحریراً فی شهر رجب المرجب سنة ۹۲۳ اتھی. ^۹



□ بل جویی از آثار مشهور دوره شاه عباس دوم

تقسیم آب زاینده‌رود طبق طومار شیخ‌بهایی

تقسیم آب زاینده‌رود طبق طومار معروف شیخ‌بهایی می‌باشد که در دوره صفویه تنظیم شده است. آب رودخانه پس

مادی‌های زاینده رود و نامهای تاریخی

نقاطی که بوسیله آنها مشروب می‌شود

کلمه مادی در اصفهان اصطلاح محلی است و به نهر آب اطلاق می‌شود. چندین مادی از زاینده رود منشعب می‌شود که مزرعه‌ها و باغها و خانه‌های اصفهان را مشروب می‌سازند. مادیهای مشهور به شرح زیر است:

۱- مادی نیاصرم: یکی از بزرگترین مادیهای اصفهان است و مسیر آن بیشتر نزدیک رودخانه می‌باشد و تا یک قرن پیش حد جنوبی شهر به شمار می‌رفته است، این مادی در کنار پل مارتان از رودخانه جدا شده و از کنار محله لُنبان و باغ جنت به طرف مشرق می‌رود و نزدیک خیابان به سه شاخه منقسم شده اراضی جی را مشروب می‌کند و به طرف خوراسگان و زردنجان و سروشفادان (سروش آذران) جریان می‌یابد.

۲- مادی فرشادی: که محل انشعاب آن بالاتر از نیاصرم در کنار قریه ناچوان «ناژوان» ماریین است و آب آن $\frac{1}{4}$ مادی نیاصرم است. این مادی از محله لنبان و شمس‌آباد عبور کرده از زیر خیابان چهارباغ داخل مدرسه سلطانی چهارباغ شده و از محله دولت خارج شده از شمال محله خواجه می‌گذرد و چهارباغ صدر و باغات آن و محله خواجه و پای قلعه را تمام سرسبز و آباد می‌کند، بعد به محله ترواسکان و پافجان و ساسان و دِهْمَرْتِین (که امروزه دیمرتین و دیمرت تلفظ می‌کنند) می‌رود و از شهر خارج شده اراضی جی را مشروب می‌نماید و کمتر وقتی آب آن می‌ایستد زیرا که شورابه و زایش دارد.

۳- مادی شاه یا جوی شاه: که خاصه عمارات و باغهای شاهی بوده است، آب آن نصف مادی فرشادی می‌باشد و از لنبان و چهار سوی شیرازها و محله مُسْتَهْلَک و شمس‌آباد عبور کرده و به دو شاخه وارد دو حوض چهارباغ که مقابل درهای باغ هشت‌بهشت بوده می‌شده و از آنجا داخل باغ مزبور شده باغهای شاهی و خانه‌های دولتی و بعضی باغهای چهارباغ را مشروب می‌کرده است. (این مادی امروز هم در همین مسیر جریان دارد ولی از حوضهای چهارباغ و باغهای

شاهی و خانه‌های دولتی خبری نیست و فقط قسمتی از باغ هشت‌بهشت و تمام باغ چهلستون در محل خود باقی مانده و در سایر قسمتها خیابانها و کوچه‌ها و ساختمانهای جدید است.)

۴- مادی قَدَین: گفته شده است که چون بعضی از سلاطین شاخه‌ای از این نهر را فدای نفس خود کرده و اکثر آن را وقف شهر نموده بودند این نهر به مادی فدا یا مادی قَدَین مشهور بوده است، امروز هم به آن مادی فدین می‌گویند. محل انشعاب آن بالاتر از سه نهر سابق‌الذکر است و آب آن از مادی فرشادی زیادتر است. این نهر از لنبان و شمس‌آباد عبور کرده در محله دروازه دولت به دو شعبه تقسیم می‌شود، محل انشعاب را «لت محمد حسین بیک» می‌نامند. یک شعبه آن به محل درب‌کوشک و بیدآباد و چهارسوی علیقلی آقا رفته و از کنار محله نو که آب‌بخشان نامیده می‌شود عبور نموده، باز به دو شاخه تقسیم می‌شود، شاخه کوچکتر از زیر دروازه چهاررو (دروازه چهارراه) از شهر خارج شده و قریه سواری باغ جی را مشروب می‌کند. شاخه بزرگتر وارد باغ صفی میرزا شده و از آنجا به باغ «کلعنایت» رفته و باز سه قسمت می‌شود: یک قسمت آن به مصرف محله‌های قدیمی دردشت و شاه‌شاهان می‌رسد و دو شاخه دیگر به بلوک جی و قریه سودان و چَنَبَرک می‌رود.

اما شعبه دیگر مادی قَدَین از لت محمد حسین بیک به بعد از محله دروازه دولت عبور کرده داخل بعضی باغات شاهی سابق می‌شود و از شمال میدان نقش جهان (میدان امام) عبور کرده داخل مدرسه ملا عبدالله می‌شود و به سه شاخه تقسیم می‌شود: شاخه کوچکتر به محله قصر منشی می‌رود. شاخه بزرگتر از محلات یزدآباد و احمدآباد و کُزَن و جنوب جویاره عبور کرده به خارج شهر می‌رود و شاخه سوم از خان طباطبائی «کاروانسرای مخلص» و مدرسه جده بزرگ در بازار و محله گلبار «گلبار» عبور کرده داخل محله جویاره شده از شهر خارج می‌شود و بعضی قرای جی را مشروب می‌سازد. این نهر بسیار پر منفعت و پربرکت است.

۵- مادی تیوان: که در منتهی‌الیه حد غربی شهر جریان



دارد و آب آن به قدر مادی فرشادی است و از کنار شهر می‌گذرد اما شاخه‌هایی از آن جدا کرده‌اند. این مادی محله چهارسوی شیرازی‌ها و محله نو و قسمتی از بیدآباد و شیش را آب می‌دهد و مورتان را سیراب نموده به قریه معروف به تیران آهنگران می‌رود و مزارع اطراف آن را مشروب می‌نماید و شاخه‌ای از آن هم آسیایی را می‌گرداند و به شاخه مادی فدین که به سواری باغ می‌رود می‌ریزد. این نهر همیشه پرآب است مگر در خشکسالی که ندرتاً تا دو ماه بی‌آب می‌شود.

عمادی قُمیش: محل انشعاب این مادی بالاتر از نهرهای سابق و معتبرترین آنهاست زیرا که در محل انشعاب آن از زاینده‌رود چشمه‌ای وجود دارد که اگر در خشکسالی‌ها شورابه‌ای هم به آن نرسد از چشمه آن که در صحرای دور از مزارع درجه واقع است به قدر یک نهر کامل آب می‌جوشد و پس از جاری شدن، باغها و مزارع متعلق به خود را سیراب می‌کند. آب این نهر از مادی نیاصرم کمتر است ولی از سایر مادیها بیشتر است. این مادی از میان قرای ماریین مانند نصرآباد و گورتان و جوزدان عبور کرده و به قسمتهایی تقسیم می‌شود، چنانچه اول در جلوی مسجد گورتان دو قسمت بزرگ شده و به دو طرف می‌ریزد. این محل صفای مخصوصی دارد. درختان دره‌م آن که هیچ وقت آفتاب در آنها درست نمودار نیست، ریزش آب از دو طرف و صدای آن، و آب و هوای این قسمت در انسان تغییر حالتی پدید می‌آورد که بدون اغراق مصداق شعر صدرالدین خجندی است که گفته است:

ماربینش که نسخه ارم است

آفتاب اندرو درم درم است

بندهای زاینده‌رود

زاینده‌رود در مسیر خود از مغرب به مشرق بعد از پل شهرستان یا پل جی از بلوک برآن به بعد سرایش می‌شود و به هنگام کم‌آبی به سختی آب به زمینهای آنجا می‌نشیند لذا هر جا نیاز بوده در جلوی آن با سنگ و ساروج بندهایی بسته‌اند که آب در پشت آن بندها بالا بیاید و به اراضی اطراف جاری

شود. مهمترین بندهای زاینده‌رود به شرح زیر است:
۱- **بند مروان:** در اول بلوک «رویدشت» که احتمال داده می‌شود در قرن دوم هجری که ایران تحت سلطه خلفای بنی‌امیه بوده به حکم یکی از دو مروان آن سلسله ساخته شده باشد.

۲- **بند الله قلی:** یا بند «جندیچ» که در قریه‌ای به این نام در بستر رودخانه بسته شده است. گویند الله‌قلی بیک نامی از امرای نادرشاه که روستایی در آنجا داشته، این بند را برای بردن آب زیادتر به آن محل ساخته است.

۳- **بند شانزده دیه:** که آخرین بند زاینده‌رود نزدیک دریاچه گاوخونی است و مشهور است که به حکم شاه سلیمان صفوی ساخته شده و آن را بند شامانلو نیز می‌نامند.
بند آبشار و بند بارچون و بندهای «شاخ میان» و «شاخ کنار» نیز از بندهای زاینده‌رود به شمار می‌رود.

پلهای زاینده‌رود

پلهای مشهوری که از حدود سرچشمه تا مصب بر روی بستر زاینده‌رود بنا شده به شرح زیر است:

۱- **پل اورگان:** معروف به پل حاجی کاظم که قافله‌رو بوده و ناحیه فریدن و چهارلنگ بختیاری را به یکدیگر متصل می‌کند.

۲- **پل زمان خان:** که فقط دو دهنه دارد یکی بزرگ و دیگری کوچک و دارای سه پایه طبیعی سنگی است.

این پل در آخر بلوک آیدغمیش از محال لنجان واقع شده و تا شهر اصفهان شانزده فرسخ مسافت دارد. راه ماشین رو نجف‌آباد به سامان و شهر کرد از این پل می‌گذرد.

۳- **پل کله:** این پل در اول بلوک آیدغمیش واقع است که محل عبور و مرور اهالی شهر و چهار محال است.

۴- **پل بابا محمود:** که در باغ محمود از دهات گزگن لنجان بنا شده و تا پل کله ۴۸ کیلومتر فاصله دارد.

پل فلاورجان (پل ووزگون): که راه عبور و مرور قافله‌ها بوده و بنای آن از دوران صفویه است، امروز اتومبیل‌رو می‌باشد و دوازده کیلومتر تا پل بابامحمود فاصله

دارد.

۶- پل مارغان: که سابقاً در محل قریه مارغان و قسمت ورودی شهر اصفهان بنا شده بود و امروز داخل در محدوده شهر است، این پل در دوران صفویه در محل پل قدیمی تری بنا شده و شهر اصفهان را به جلفا اتصال می‌داده است. آرامنه می‌گویند نام این پل «پل سرفراز» بوده است و آن را یکی از آرامنه متمول بنا به میل یکی از سلاطین صفویه (ظاهراً شاه سلیمان یا سلطان حسین صفوی) ساخته است و پادشاه او را به لقب «سرفراز» مفتخر کرده است.

۷- پل الله‌وردی خان: این پل به خاطر آنکه چهارباغ پایین و چهارباغ بالا را به یکدیگر وصل می‌کند «پل چهارباغ» و از آن جهت که سی و سه دهنه دارد، «پل سی و سه چشمه» و چون راه اصفهان به شهرک جلفا از روی آن می‌گذشته «پل جلفا» نام دارد و بطور کلی به این پل، پل زاینده‌رود هم می‌گفته‌اند. این پل به هزینه الله‌وردی خان از امرای شاه‌عباس اول بنا شده و تاریخ بنای آن را شیخ علی‌نقی کمره‌ای از شعرای آن عصر در یک قطعه شعر به صورت ماده تاریخ آورده است و بنابراین سند، تاریخ بنای پل سال ۱۰۰۵ هجری است. در نوشته‌های دیگر تاریخ بنای پل ۱۰۰۸ و ۱۰۱۱ هجری نیز دیده می‌شود.

۸- پل جویی: که بین دو پل الله‌وردی خان و خواجو واقع شده و واسطه اتصال باغهای سلطنتی شمال و جنوب رودخانه به یکدیگر بوده است. نام این پل از جوی کوچک سنگی که روی آن تعبیه شده بوده و تا حدود پنجاه سال پیش هم باقی بود مشتق شده است. این پل در دوره سلطنت شاه‌عباس دوم و در سال ۱۰۶۵ هجری بنا شده و نام صفوی آن «پل سعادت‌آباد» است.

۹- پل خواجو: این پل که در سر راه قدیم اصفهان به شیراز ساخته شده است به نام «پل حسن‌آباد» و پل بابا رکن‌الدین نیز خوانده شده است. این پل را قبل از دوران صفویه، از آن جهت که حسن‌پاشا نامی (و ظاهراً اوزون حسن آق‌قویونلو) آن را بنا کرده بود پل حسن‌آباد می‌گفته‌اند، اما به هر حال ساختمان امروزی پل خواجو که نام اصلی آن پل

شاهی است با تمام مشخصاتی که هم اکنون دارد، از دوران صفویه است و در دوره سلطنت شاه‌عباس دوم در سال ۱۰۶۰ هجری به اتمام رسیده است. این پل را به لحاظ ایجاد یک پل به تنهایی بنا نکرده‌اند بلکه در عین حال به منزله سد و بند می‌باشد و بهمین جهت در باره بنای آن گفته‌اند:

دارای جهان پناه، عباس

درپاچه و سد و پل بنا کرد

با مسدود کردن دهانه‌های زیرین پل شاهی، قسمت غربی آن به صورت دریاچه‌ای در می‌آمده است به این ترتیب که در دوران سلطنت شاه‌عباس دوم در مواقعی که در کاخهای هفت‌دست و آینه‌خانه از کاخهای باغ سعادت‌آباد مراسمی برپا بوده، پل را تخته‌بند می‌کردند و قسمتی از رودخانه که در برابر کاخهای سلطنتی واقع می‌شده به صورت دریاچه در می‌آمده و بر روی آبهای انباشته شده در این قسمت از رودخانه مراسم آتش‌بازی و نمایش‌های دیگر انجام می‌شده است.

امتیاز پل شاهی بر سایر پلهای زاینده‌رود آن است که غیر از اختلاف جنبه معماری، تزیینات کاشیکاری فراوان نیز دارد و پشت بغلهای چشمه‌های پایین و غرفه‌های بالا و بنای دو بیگلریگی روی پل و نمای غرفه‌های طرفین پل با کاشیهای الوان مختلف تزیین شده و داخل اطاقها و گوشواره‌های بیگلریگی‌های روی پل که اقامتگاه تفریحی خاص بوده، نقاشی شده است.

چنانکه ذکر شد در عهد شاه‌عباس دوم پل خواجو به نام پل شاهی شهرت داشته است. صاحب کتاب قصص‌الخاقانی نوشته است بعد از تعطیلات نوروز سال ۱۰۶۰ به امر شاه‌عباس ثانی پل شاهی را که بر زاینده‌رود بسته شده بود آیین‌بندی و چراغان و گلریزان کردند و هر یک از غرفه‌های آن را یکی از امرا و بزرگان تزیین نمود و مولانا «سایری» مشهدی» به مناسبت افتتاح پل اشعاری به رشته نظم کشید. قصیده افتتاحیه پل شاهی شامل ۴۵ بیت است؛ در اینجا به ذکر ابیاتی از آن اکتفا می‌کنیم:

به حکم پادشاه استاد تردست

پلی بر زنده‌رود اصفهان بست



که ریزد سیل هنگام بهارش

به جوی کهکشان از آبشارش

به حکم پادشاه هفت کشور

به طاق آسمان شد پیل برابر

دلش آئین گل ریزان پیل خواست

رخ از جام چراغان می آراست

بفرمود از پی جشن آن زمان زود

به بزم افروز آن هنگام مقصود

که پیل را چون بروج آسمانی

به بند آئین، نگه کن؛ بین که دانی

ز بس تصویر گوناگون نمودار

روان مانی آنجا نقش دیوار

عجب نبود اگر از عکس آئین

شود آئینه، صورتخانه چین

اگر یک گل زمین را تازه دیدند

به رویش عفت از گوهر کشیدند

پیل از دریاچه بیند جلوه خویش

نهاده چون عروس آئینه در پیش

چراغان شد ز حکم پادشاهی

زمین تا آسمان، مه تا به ماهی^{۱۱}

۱۰- پیل شهرستان: این پیل از قدیمی ترین پیل های

زاینده رود است که در سه کیلومتری مشرق پیل شاهی و مقابل

ناحیه جی واقع شده و دارای اساس و بنیاد بسیار قدیمی

است. نام قدیمی آن پیل جی است و پیل سارویه نام دیگر آن از

عهد طهمورث است. دو پیل دیگر نظیر این پیل در ایران پلهای

دزفول و شوشتر از دوره ساسانیان است.

۱۱- پیل چوم: که در شش کیلومتری مشرق پیل شاهی

واقع شده و قافله رو بوده است.

۱۲- پیل شروشاداران: که آن را پیل شروش آذران و پیل

دشتی نیز می نامند و در شش کیلومتری مشرق پیل چوم واقع

شده و به واسطه تغییر بستر رودخانه فعلا از دهانه های آن آب

جاری نمی شود و چشمه های آن را ریگ گرفته است.

۱۳- پیل وژژه: که در اواخر بلوک «رویدشت» واقع شده

و قافله رو بوده است.

۱۴- پیل فلزی: که بین دو پیل تاریخی الله وردی خان و

مارنان واقع شده و اصفهان را به جلفا و قسمت های جنوبی

شهر ارتباط می دهد. ساختمان این پیل به طول ۱۳۶ و عرض

۱۶ متر در مهرماه سال ۱۳۲۷ خورشیدی شروع شده و در

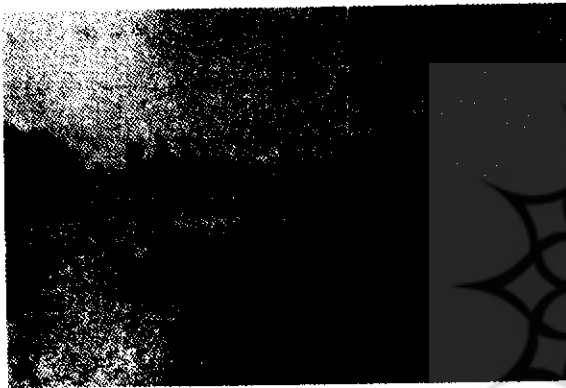
اردیبهشت سال ۱۳۳۸ از آن بهره برداری شده است. امروز

کلیه وسایط نقلیه سنگین از روی پیل فلزی می گذرد. ایجاد این

پیل و پلهای جدید دیگری مانند پیل فردوسی و پیل بزرگمهر و

پیل آذر کمک مؤثری در حفظ پیل های تاریخی زاینده رود به

شمار می رود.



□ پیل فلاورجان از پلهای خارج شهر اصفهان در بستر زاینده رود

الحاق آب کوه رنگ به زاینده رود

اندیشه الحاق آب کوه رنگ به زاینده رود سابقه ای بس

دیرین دارد و انجام این کار همواره از آرزوهای مردم اصفهان

بوده است. اسکندر بیگ ترکمان در عالم آرا می نویسد: شاه

طهماسب به میر فضل الله شهرستانی حاکم آن نواحی فرمان

داد تا چشمه محمودی (چشمه کوه رنگ) را که به طرف

خوزستان هدر می رود و به مزروعات بهره ای نمی دهد به

زاینده رود اتصال دهد. میر فضل الله کارگر و اسباب کار روانه

نمود اما نتیجه نگرفت.

در سال ۱۰۲۷ هجری شاه عباس اول محب علی بیگ الله

ناظر بیوتات سلطنتی و سرایدار باشی عمارات خاصه را به

کوه رنگ فرستاد تا موضوع الحاق این آب را رسیدگی کند. به

کند. به موجب گزارشی که بیکالله به شاه عباس اول می‌دهد بایستی سه هزار ذرع ارتفاع و یکصد و پنجاه ذرع ضخامت کوه را مسطح کنند تا آن چشمه به زاینده‌رود وصل شود. پس از آن امام‌قلی‌خان، بیگلربیگی فارس و حسین‌خان حاکم لرستان و جهانگیرخان بختیاری از طرف شاه‌عباس مأمور انجام این کار می‌شوند ولی به علت صعوبت کندن سنگها کاری پیش نمی‌رود. در سال ۱۰۳۰ هجری شاه‌عباس شخصاً به کوه‌رنگ می‌رود و دستور اقداماتی را می‌دهد ولی با در گذشت وی آن اقدامات راکد می‌ماند. در دوران سلطنت شاه عباس دوم این موضوع تعقیب می‌شود و اقورلوبیگ از امرای مشهور، شاه عباس را تشویق به اجرای این کار می‌کند و قرار می‌شود که در مقابل چشمه کوه‌رنگ سدی بسازند و آب آن را بالا آورده به زنده رود وصل کنند سپس محمدبیک صدراعظم شاه عباس دوم به کمک یک مهندس فرانسوی به نام دوشینه کار الحاق آب کوه‌رنگ را تعقیب می‌کند اما باز هم نتیجه گرفته نمی‌شود.

در دوره سلطنت شاه سلیمان صفوی هم به طوری که سیاح فرانسوی سانسون نوشته است به علت مخالفت شیخ علیخان وزیر او این اقدام متوقف می‌ماند. سانسون چنین می‌نویسد:

«مهندس فرانسوی برای به هم پیوستن این دو رودخانه (یعنی زاینده‌رود و کوه‌رنگ) اقدام کرده بود و تمام اقداماتی را که برای سوراخ کردن کوه یا ترکاندن آن به وسیله «مین» لازم بوده است انجام داده بود ولی شیخ علیخان که در آن وقت رئیس‌الوزرا بود مانع این کار شده بود زیرا در صورتی که این طرح انجام می‌شد - در نتیجه فراوانی آب - تمام اطراف اصفهان حاصلخیز می‌گردید و شیخ علیخان نمی‌توانست غلات و محصولات مختلف املاک و دهکده‌های متعدد خود را که در ایالات کرمانشاه و همدان داشت در اصفهان به فروش برساند. این مرد به قدری نفوذ داشت که منافع شخصی او به منافع کشور رجحان پیدا کرد بدین ترتیب که شیخ علیخان به شاه قبولاند که آب کوه‌رنگ مضر و بد و زیان‌بخش است و آب زاینده‌رود را که تنها آب مشروب اصفهان می‌باشد فاسد و

آلوده خواهد ساخت؛ سایر امرا و بزرگان دولت نیز که منافع نظیر منافع رئیس‌الوزرا داشتند نظر او را تأیید کردند. برای بر هم زدن این طرح مفید چیزی دیگری لازم نبود.»^{۱۲}

شروع عملیات الحاق آب کوه‌رنگ به زاینده‌رود در تاریخ هفتم مهرماه سال ۱۳۲۷ خورشیدی آغاز شد و در تاریخ ۲۴ مهرماه سال ۱۳۳۲ تونل مزبور افتتاح یافت و آب کوه‌رنگ به زاینده‌رود پیوست. این تونل در ارتفاع ۲۵۰۰ متری کوه کارکنان تعبیه گردیده است. بنا به گفته لُردگُزُن اولین مرد اروپایی که در سال ۱۸۹۰ میلادی به قلّه کوه‌رنگ صعود کرده «ماژور سایر» انگلیسی است که در بالای کوه‌رنگ کلبه‌های سنگی بسیار دیده که در دوران صفویه برای سکونت کارگران ساخته بوده‌اند و به همین مناسبت آنجا را کوه کارکنان نامیده‌اند. طول تونل ۲۸۴۰ متر و پوشش داخلی آن بتن فولادی است و ضخامت جدار بتونی آن از ۲۵ تا ۵۰ سانتیمتر در تغییر است. حداکثر آبی که از تونل عبور می‌کند ۲۷ متر مکعب در ثانیه و حداقل آن در اوایل پاییز به ۵ متر مکعب می‌رسد.

جشنها و مراسمی که در ساحل زاینده‌رود برگزار می‌شده است:

۱- جشن سده

یکی از جشنهای معروف ایرانی که در ساحل زاینده‌رود اصفهان برگزار می‌شده است، جشن سده در سال ۳۲۳ هجری قمری است که به وسیله مرداویدج زیاری ترتیب داده شد و در برگزاری این جشن باشکوه تمام ساحل جنوبی زاینده‌رود تا دامنه کوه صفا در آن شب تاریخی سده تبدیل به یک اخگر فروزان شده بوده است. دو جشن مشهور دیگر ایران جشن فروردین و جشن مهرگان بوده است.^{۱۳}

۲- جشن آبریزان

یکی از تفریحات شاه‌عباس اول، شرکت در مراسم جشن آبریزان یا آب‌پاشان بود. آبریزگان یا آب ریزان، یکی از جشنهای باستانی ایرانیان پیش از اسلام بوده است. ایرانیان



شلوارهای تنگ به پا می‌کنند و به جای عصامه شب‌کلاه کوچکی بر سر می‌نهند... در کنار رودخانه همگی به درون آب می‌روند و بر سر و روی یکدیگر آب می‌پاشند و برای اینکه بهتر از عهده این کار برآیند، هر یک ظرفی نیز همراه می‌برند... کار آب‌پاشی گاه بدانجا می‌رسد که ظرفها را نیز به سوی یکدیگر پرتاب می‌کنند و سرهای بسیار شکسته می‌شود و گاه نیز چند نفری به جهان دیگر می‌روند.

... غرفه‌های پل از هر سو به رودخانه نگاه می‌کند و هر یک از ده تانه قدم طول و چهار قدم عرض دارد. شاه و سفیر لاهور (هند) در غرفه دوم نشسته بودند. سفیر بلخ (ترکستان) در راهرویی که میان غرفه‌های دوم و سوم است قرار گرفته بود. شاه، سفیر اسپانیا را نزدیک خود نشاند و عقیده او را درباره آن جشن پرسید؛ ولی داد و فریاد و هیاهوی مردم در این وقت چندان بود که روی پل سخن گفتن میسر نمی‌شد. شاید به همین سبب و یا به علت اینکه جمعی از مردم سرهای یکدیگر را شکسته و چند تن نیز کشته یا در آب خفه شده بودند، شاه فرمان داد که دست از آب‌پاشی بردارند...»^{۱۴}

اسکندریک ترکمان منشی مخصوص شاه‌عباس اول نوشته است که در اول تیرماه سال ۱۰۲۰ هجری، ولی‌محمدخان فرمانروای ترکستان به همراه شاه‌عباس در خیابان چهارباغ جشن آب‌پاشان را تماشا کردند و در آن روز بیش از صد هزار نفر در خیابان چهارباغ جمع آمده به یکدیگر آب می‌پاشیدند.

۳- مراسم خاج‌شویان ارامنه جلفا

شاه عباس، ارامنه ایران و مخصوصاً ارامنه جلفای اصفهان را از عیسویان دیگر عزیزتر می‌داشت و خود را پدر ارامنه ایران می‌شمرد. همیشه مراقب بود که از جانب مسلمانان متعصب یا بدخواه به ایشان توهین و تجاوزی نشود و وسایل خرسندی و آسایش آنان در ایران فراهم باشد. وی در گردشهای خصوصی خویش بی‌خبر به خانه بازرگانان و اعیان جلفا می‌رفت و در آنجا به باده‌گساری و تماشای رقص و شنیدن ساز و آوازهای ارمنی می‌پرداخت و در مراسم و

قدیم در روز سیزدهم تیرماه هر سال جشنی بزرگ می‌گرفتند، و در این روز آب یا گلاب بر سر و روی هم می‌پاشیدند. شاه عباس چنانکه منشی مخصوص وی اشاره کرده است جشن آبریزان را به شگون می‌گرفت و همه‌ساله در نیمه اول برج سرطان (تیرماه) مراسم مخصوص این روز را با تشریفات بسیاری انجام می‌داد. در این روز اگر شاه در اصفهان بود مراسم آبریزان در کنار زاینده‌رود نزدیک پل چهارباغ و اگر در مازندران یا گیلان بود در کنار دریای خزر صورت می‌گرفت. پی‌یترو دلاواله جهانگرد ایتالیایی که در سال ۱۰۲۸ هجری در شهر اصفهان شاهد برگزاری جشن آب‌پاشان در کنار زاینده‌رود بوده است، شرحی چنین نگاشته است:

«در اصفهان مراسم جشن آبریزان را در کنار زاینده‌رود در انتهای خیابان چهارباغ برابر پل زیبای اللهوردی خان بجای می‌آوردند. به همین سبب شاه آن روز از اول صبح بدانجا رفت و تمام روز را در یکی از غرفه‌های زیر پل به تماشا نشست. اندکی پیش از آنکه مراسم جشن به پایان رسد و مردم دست از آب‌پاشی بردارند، شاه سفیران بیگانه را به زیر پل خواند و چون وقت تنگ بود، زمانی پس از آمدن ایشان مردم را مرخص کرد و خود در صحبت سفیران به باده‌گساری پرداخت.»

از میان سفیرانی که جهانگرد ایتالیایی اشاره کرده، یکی هم سفیر پادشاه اسپانیا به نام «دن گارسیا دوسیلوا فیگوه‌را» بوده است که در سفرنامه خود شرحی در باره این جشن و ترتیب پذیرایی شاه از سفیران در زیر پل چهارباغ نوشته و مضمون آن این است:

... چند روز بعد شاه از سفیران خواهش کرد که طرف عصر روی پل زنده‌رود که محله جلفا و محله گبران را از محله تبریزیان و بقیه شهر کهنه اصفهان جدا می‌سازد، حاضر شوند. از چندین قرن پیش، همه ساله در ماه ژوئیه ایرانیان جشنی می‌گیرند به این ترتیب که همه مردم از هر ملت و طبقه غیر از زنان در کنار رودخانه جمع می‌شوند و زنان در بالای پل به تماشا می‌نشینند. مردان در این روز لباسهای کهنه کوتاهی که با لباسهای معمولی ایشان تفاوت بسیار دارد می‌پوشند و

تشریفات خاص مذهبی آنها نیز شرکت می‌کرد و از تماشای این مراسم که غالباً ساعتها ادامه داشت خسته نمی‌شد!

مراسم معمول خاج‌شویان ارامنه در ساحل زاینده‌رود برگزار می‌شد و شاه‌عباس در این مراسم شرکت می‌کرد. یکی از جهانگردان ایتالیایی که خود در این مراسم حاضر و با پادشاه همراه بوده است در این مورد شرح مبسوطی داده که مضمون آن را به شرح زیر نقل می‌کنیم:

«ارامنه ایران مراسم عید ظهور مسیح را به جای ششم ماه ژانویه در روز شانزدهم آن ماه انجام می‌دادند، و چون در این روز صلیبی را در آب فرو می‌بردند و تمعید می‌کردند آن مراسم را خاج‌شویان می‌نامیدند... از آغاز ماه ژانویه سال ۱۶۲۰ میلادی که مصادف با ماه محرم سال ۱۰۲۹ هجری قمری بود، شاه‌عباس «خواجه نظر» از بزرگان و ثروتمندان معروف ارمنی را که پس از مرگ برادر خود «خواجه صفر» - کلاتر جلفا - به جای وی نشسته بود احضار کرد و خبر داد که به تماشای مراسم خاج‌شویان آن سال خواهد رفت و تاکید کرد که مخصوصاً تشریفات آن را بیشتر و مجلل‌تر کنند. مردم جلفا نیز به خاطر شاه تا آنجا که میسر بود بر شکوه و جلال آن مراسم افزودند.

از بامداد روز دهم ماه صفر سال ۱۰۲۹ هجری قمری که مصادف با روز شانزدهم ژانویه سال ۱۶۲۰ میلادی بود به فرمان شاه، یساولان او تمام راههایی را که به چهارباغ اصفهان منتهی می‌شد و تمام پل‌هایی را که به جلفا راه داشت گرفتند تا جز اعیان و سران دولت کسی سواره از آنجا عبور نکند و ترتیب حرکت دسته‌های کشیشان و مراسم و تشریفات عید به سبب آمد و شد مردم مختل نگردد. پس از آن، همه بانوان جلفا با دوستان و خویشاوندان در لباسهای گرانبهایی که مزین به جواهر و سنگهای قیمتی بود به رسم زمان با نظم و ترتیب خاص جلوی در خانه‌هایی که به رودخانه نگاه می‌کند و زیباترین خانه‌های جلفاست بر سر راه شاه قرار گرفتند، به طوری که جلو هر خانه لاقل از پانزده تا بیست زن با جامها و ظرف‌های گرانبهای پر از مشروب و آب دیده می‌شدند. بالاخانه‌ها و راهروها و نشیمن‌های اطراف هرخانه را نیز با

قالیها و فرشهای قیمتی و بالش و مانند آنها - به رسم کشور - آراسته بودند. سایر بانوان جلفا نیز با لباس‌های فاخر در کنار زاینده‌رود برای تماشای تشریفات مذهبی گرد آمده بودند و یساولان شاهی با کمال نظم و دقت و احترام و ادب مراقب بودند که سواران، مزاحم و مانع تماشاگران پیاده نباشند. دسته‌ای از زنان مسلمان اصفهان و محله عباس‌آباد نیز کمی دورتر، زیر دست بانوان جلفایی قرار گرفته بودند.

دسته‌ای از کشیشان ارمنی هم که از ده کلیسای جلفا و دو کلیسای اصفهان گرد آمده بودند با خاجها و زنگهای نقره و شمعه‌های بلند و مشعلهای افروخته بسیاری که در دست داشتند اندکی آن سوتر در کنار رودخانه جای گرفتند. گروهی از ارامنه هم که از مردم جلفا نبودند با کشیشان خود در گوشه‌ای ایستادند. بیشتر صلیبها سیمین و بزرگ و زیبا و برخی زرین و مزین به جواهر قیمتی بود و عدد آنها از صد می‌گذشت... کشیشان که خاجها و شمعه‌های قدی و زنگها را در دست داشتند همه بتاده‌های زریفت رنگارنگ قیمتی، کار مشرق یا فرنگستان پوشیده بودند و عده ایشان بیش از چهارصد بود... میهمانان بیگانه و جمعی از نزدیکان شاه و سران دولت نیز در جزیره بزرگی که از کمی آب رودخانه پیدا شده بود، سواره، گرد آمده بودند و گروهی انبوه از مردم اصفهان و عباس‌آباد هم در ساحل - روبرو و سوار یا پیاده - ایستاده بودند... خلیفه بزرگ ارامنه جلفا هم با خلیفه کشیشان کزملی (کزملیتها) برهنه پا و چند کشیش بزرگ دیگر از سایر فرقه‌های مسیحی بر سر راه شاه در محل خاصی به انتظار وی قرار داشتند.

شاه اندکی دیرتر از ساعت مقرر رسید و ارامنه در انتظار وی به صدای ساز می‌رقصیدند و می‌خواندند. هوا نیز با آنکه آفتابی نبود ملایم و مطبوع بود. سرانجام موکب شاه از چهار باغ و پل بزرگ [الله‌وردی خان] فرا رسید. شاه عباس برخلاف عادت لباس ابریشمی در بر کرده، پری زیبا و بلند بر تاج قلباش زده بود و بسیار خوشحال و خرم به نظر می‌رسید. پسران دو گانه‌اش امامقلی میرزا و خداپنده میرزا نیز با وی همراه بودند... از ندیمان و نزدیکان شاه، یوسف‌آقا رئیس خواجه‌سرایان، اسفندیاریک انیس، ایشیک آقاسی باشی و آقا

حقی رئیس تشریفات شاهی و زنی به نام دلاله قزی که از دلکان دربار بود، سواره دنبال وی می‌رفتند. و از پی ایشان گروهی از سایر نزدیکان و ندیمان شاه و سران و اعیان دولت در حرکت بودند...

مراسم خاج‌شویان در برابر شاه انجام گرفت. کشیشان، نخست مقداری روغن متبرک در آب رودخانه ریختند و دعا خواندند. سپس تمام خاجها را در آب فرو بردند و چند تن، برهنه خویشتن را به رودخانه افکندند و به شنا پرداختند. با آنکه باران باریدن گرفته بود، شاه از جای حرکت نکرد بلکه جمعی از میهمانان گرجی و عیسوی را نیز از آن سوی رودخانه، پیش خود خواند و با آنان به گفتگو پرداخت و نزدیک نیم ساعت همچنان در آنجا ماند. کشیشان و دیگران

نیز با خاجها و علمها ناچار از اطراف او دور نشدند...^{۱۵}
شعر صائب در وصف زاینده‌رود

صائب تبریزی ملک‌الشعرا عصر شاه‌عباس دوم که مراسم افتتاح پل شاهی (پل خواجه) در نوروز سال ۱۰۶۰ هجری قمری را در حضور شاه صفوی بوده است، درباره زاینده‌رود اصفهان اشعاری سروده که ذیلاً نقل می‌کنیم:
 اصفهان یک دل روشن ز چراغان شده است
 پل ز آراستگی تخت سلیمان شده است
 باده چون سیل ز هر چشمه روان گردیده است
 کمر پل ز می لعل بدخشان شده است
 از گل و شمع که افروخته و ریخته است
 کهکشان دگر از خاک نمایان شده است

□ منظره تالار عمارت آینه‌خانه از آثار دوره شاه عباس دوم صفوی که تا اواخر عهد تاجاریه برقرار بوده و محل پذیرائی و جشنهای دولتی بوده است.





شاه عباس جوانبخت که از بخت جوان
 کیمیای طرب عالم امکان شده است
 روزش از روز دگر خوش تر و نیکوتر باد
 که از روی زمین یک گل خندان شده است

* اقتباس از مجله هنر و مردم اردیبهشت و خرداد ۱۳۵۷

** دکتر لطف الله هنرفر: استاد دانشگاه اصفهان

پی نوشت:

- ۱- رجوع شود به کتاب محله نو خواجو، تألیف محقق فاضل شادروان سیدمصالح الدین مهدوی.
- ۲- برای اطلاع بیشتر از چگونگی این باغهای دوران سلجوقی به کتاب محاسن اصفهان، تألیف مفضل بن سعد بن حسین مافروخی اصفهانی، صفحه ۵۳ و ترجمه محاسن اصفهان، تألیف حسین بن محمد بن ابی الرضا، به اهتمام عباس اقبال، صفحه ۲۶ تا ۲۹ مراجعه شود.
- ۳- مینی ملوک الارض و الانبیاء، ترجمه فارسی، ص ۱۸۳ و ۱۸۴.
- ۴- در تقویم اوستایی روز بیست و ششم هر ماه شمسی «آشناد روز» نام داشته است به معنی روز راستی و درستی.
- ۵- روز بیست و هفتم هر ماه خورشیدی «آسمان روزه» نام داشته است.
- ۶- مینی ملوک الارض و الانبیاء، ترجمه فارسی، ص ۱۸۱.
- ۷- سفرنامه شوالیه شاردن فرانسوی، ترجمه فارسی، جلد سوم، ص ۳۲۲.
- ۸- این قسمت در سواد مالیه اصفهان حک شده است.
- ۹- نقل از کتاب زنده بود، تألیف علی جوهر کلام، ص ۱۳.
- ۱۰- برای اطلاع از تفسیر طومار شیخ بهایی به اصل طومار که به وسیله چاپخانه راه نجات اصفهان به چاپ رسیده و نیز سالنامه سال تحصیلی ۱۳۳۵-۱۳۳۶ فرهنگ لنجان سفلی مراجعه شود.
- ۱۱- برای اطلاع از اشعار دیگر این چکامه به کتاب قصص الخاقانی، تألیف ولی قلی شاملو رجوع شود.
- ۱۲- سفرنامه سانسون، ترجمه دکتر تقی تفضلی، ص ۱۰۰.
- ۱۳- برای اطلاع بیشتر از مراسم برگزاری این جشن باشکوه به کتاب ماه نخبش تألیف سعید نفیسی مراجعه شود.
- ۱۴- زندگانی شاه عباس اول، جلد دوم، تألیف استاد نصرالله فلسفی ص ۳۰۸ تا ۳۱۱.
- ۱۵- زندگانی شاه عباس اول، جلد سوم، تألیف استاد نصرالله فلسفی، ص ۲۲۴ تا ۲۲۶.

چون مه عید که گردد شفق چهره فرورز
 طاقها از می گلرنگ فروزان شده است
 عالم آب دو بالا شده از عشرت پیل
 شادی و عشرت ایام دو چندان شده است
 رنگ سیلاب طلایی شده از نور چراغ
 چشمها مشرق خورشید درخشان شده است
 می دهد یاد سر پیل ز خیابان بهشت
 شمع و گل چهره حوراست که تابان شده است
 بنادبانه است پی کشتی دریا دل می
 سایبانها که ز اطراف نمایان شده است
 شده چون قوس قزح هر خم طاقی رنگین
 از تماشا پیر و بال نگه الوان شده است
 زنده رود از کف مستانه که بر لب دارد
 جوی شیری است که در خلد خرامان شده است
 از رگ ابر هوا چنگ به دامن دارد
 از گل سرخ زمین چهره مستان شده است
 کشتی می شده هر طاق پیل از باده ناب
 لنگر توبه، خراباتی توفان شده است
 توبه کسز سنگدلی داشت ز فولاد اساس
 همچو موم از نفس گرم چراغان شده است
 خون خاک آمده از جرعه فشنان در جوش
 کوچه ها از می گلرنگ رگ کان شده است
 روزگار طرب و مستی و بی پرواییست
 که می و مطرب و معشوق فراوان شده است
 مد احسان ز رگ ابر کشیده است بهار
 دامن خاک پیر از گوهر غلطان شده است
 می زند قهقهه کبک به طاووس بهشت
 بط که شهباز دل باده پرستان شده است
 پیستونی است پیر از صورت شیرین سر پیل
 که ز تر دستی فرهاد گلستان شده است
 چشم بد دور از این عهد که هر چشمه پیل
 زندگی بخش چو سرچشمه حیوان شده است
 کمر خدمت شه بسته ز پیل زرین رود
 به دل زنده از آن شهرة دوران شده است
 سر به سر سجده شکر است ز پیل زرین رود
 که مقام طرب خسرو ایران شده است